

تحلیل مسئله غفلت در نفس‌شناسی صدرالمتألهین

مهدی زمانی*

چکیده

نظریه «مراتب و شئون نفس»، غفلت عمدتاً به دو معنای: نقص گستره وجودی یا غیبت، و عدم احاطه یا جهل (بیخبری) است. نظریه دوم، یعنی نظریه «مراتب نفس»، با مبانی ویژه حکمت صدرایی مانند تشکیک وجود، حرکت جوهری و... سازگاری بیشتری دارد. منظر سوم برای تحلیل مسئله غفلت، سیر و سلوک معنوی نفس است که در آن، غفلت بطور عمده بمثابه مانع سلوک الی الله و حجاب معرفت و لقای الهی تلقی می‌شود. این معنای غفلت، طیفی از موانع تعالی نفس مانند سهل‌انگاری، تهاون، بی‌احتیاطی، کوتاهی در عمل، بی‌همتی، لجاجت، اعراض و انکار- را دربرمیگیرد.

کلیدواژگان: غفلت، قوای نفس، مراتب نفس، حکمت متعالیه، ملاصدرا.

مقدمه

در کتابهای لغت، «غفلت» بمعنای بیتوجهی،

«غفلت» از مسائل مهم در معرفت‌شناسی، علم‌النفس، روانشناسی و اخلاق است. در معرفت‌شناسی، بیشتر درباره محدودیتی که از ناحیه غفلت بر شناخت آدمی تحمیل می‌شود، بحث می‌گردد و تأثیر عوامل غیرمعرفتی در شناخت، مورد توجه قرار می‌گیرد. در علم‌النفس، به حالت نفسانی غفلت، بعنوان نوعی ضعف و نقص در قوای شناختی نفس نظر می‌شود. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی مسئله غفلت در اندیشه ملاصدرا پرداخته و ابعاد این مسئله با توجه به نفس‌شناسی وی و دیدگاهش درباره قوای نفس، مراتب نفس و سلوک و تعالی آن، مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس نظریه «قوای نفس»، عمدتاً غفلت به دو معنا مطرح شده است: بیتوجهی و فراموشی. بحث درباره این دو معنا، مستلزم تحلیل دیدگاه ملاصدرا درباره نقش توجه در ادراک و نیز سازوکار حافظه و یادآوری (تذکر) است. مطابق

* دانشیار گروه الهیات، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ zamani108@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۳۱ نوع مقاله: پژوهشی

DOR:

فردنامه
صدر

بیدقتی، سهو، فراموشی، بیخبری، بیروایی، سهل‌انگاری، بی‌اعتنایی، اهمال‌کاری و سستی در شناخت معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۷۵۴). بدین‌سان، این واژه شامل طیفی گسترده از کاربردهای مختلف است. غفلت در معانی یا کاربردهای گوناگون خود، نوعی نقص، اشکال، قصور یا تقصیر معرفتی است.

بطور خلاصه میتوان گفت، در بیشتر کاربردهای این واژه، دو ویژگی دیده میشود: (۱) غفلت بیخبری از امری است که در برابر آدمی است و انتظار می‌رود از آن باخبر باشد (زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۴۸/۱۵). (۲) غفلت معمولاً در مواردی بکار می‌رود که در آغاز، نسبت به آن توجه و آگاهی وجود داشته و سپس مورد بی‌اعتنایی، بیتوجهی یا فراموشی قرار گرفته است (فیومی، بی‌تا: ۲/۴۴۹).

همچنین گاهی غفلت بمعنای بیخبری، یعنی امری سهوی و ناشی از بی‌احتیاطی و فقدان هوشیاری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۹). این معنا بویژه هنگامی بکار می‌رود که کلمه غفلت با حرف جرّ «من»، متعدی میشود. در مقابل، گاهی غفلت بمعنای بی‌اعتنایی تعدی یا رویگردانی و إعراض بکار می‌رود و این بیشتر در کاربرد این کلمه با حرف جرّ «عن» دیده میشود (کریم‌پور و نورائی، ۱۳۹۸: ۸).

بیان مسئله

غفلت از مسائل مهم در معرفت‌شناسی، علم‌النفس، روانشناسی و اخلاق است. در

معرفت‌شناسی بیشتر درباره محدودیتی که از ناحیه غفلت بر شناخت آدمی تحمیل میشود، بحث میگردد و تأثیر عوامل غیرمعرفتی در شناخت مورد توجه واقع میشود. در علم‌النفس، به حالت نفسانی غفلت بعنوان نوعی ضعف و نقص در قوای شناختی نفس نظر میگردد و همچنین اختلالاتی که از توجه به برخی از قوای شناختی و غیرشناختی نفس برای قوای دیگر ایجاد میشود و غفلت در پی دارد، مورد بحث قرار میگیرد. روانشناسی جدید نیز معمولاً از دو زاویه به مسئله غفلت پرداخته است: یکی، سازوکار حافظه، فراموشی و یادآوری، و دیگری، جنبه بیمارگونه غفلت که عدم تعادل در رفتار را موجب میگردد. توجه عالمان اخلاق به مسئله غفلت عمدتاً بدلیل تأثیر آن در عدم التزام اخلاقی است. در نوشتار حاضر بیشتر به ابعاد نفس‌شناختی و معرفتی غفلت از منظر حکمت متعالیه میپردازیم.

میتوان گفت ملاصدرا در آثار خویش، دو دیدگاه درباره نفس و تبیین عملکردهای گوناگون شناختی و غیرشناختی آن ارائه کرده است: (۱) نظریه «قوای نفس» که با مبانی حکمای پیش از وی سازگارتر است و (۲) نظریه «مراتب و شئون نفس» که با مبانی خاص او در تشکیک وجود، حرکت جوهری و... تناسب دارد. در این مقاله سعی میکنیم با روش توصیفی-تحلیلی، سازوکار غفلت و علل آن را در پرتو هر یک از دو دیدگاه فوق تبیین نماییم. افزون بر این، نقش غفلت بعنوان مانعی در

سلوک نفس را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

پیشینه پژوهش

بررسی سابقه پژوهش نشان می‌دهد که در مورد غفلت، توجه نویسندگان عمدتاً به مباحث قرآنی و اخلاقی معطوف بوده و مقالاتی ارزشمند در اینباره موجود است. در مورد دیدگاه ملاصدرا، تنها در ضمن مباحث مربوط به حافظه و رابطه قوای نفس و فراموشی و یادآوری، پژوهشهایی صورت گرفته و بصورت مستقل به آن پرداخته نشده است.

۱. غفلت و نظریه «قوای نفس»

نظریه «قوای نفس» برای تبیین اعمال متفاوتی که توسط نفس انجام میشود (یا به آن نسبت داده میشود) مطرح شده است. بر اساس این نظریه، نفس در درون خود دارای قوایی گوناگون است و هر دسته از اعمال آن، معلول یکی از آن قوا، یا ترکیبی از دو یا چند قوه است. قوای نفس بر یکدیگر تأثیر میگذارند و نفس همانند «رباط» یا رابط میان آنها عمل میکند؛ «إن النفس ذات واحدة، و لها قوی كثيرة» (ابن سینا، ۱۳۸۷: ۳۸۸). ملاصدرا رابطه نفس و قوای آن را وثیقتی از بوعلی میبیند و بر اساس اصل تشکیک، معتقد است نفس در عین وحدت و بساطت، همه قواست. بر اساس دیدگاه وی، نفس مبدأ و غایت قوا و مجمع آنهاست (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۵۴).

قوای نفس به سه دسته نباتی، حیوانی و

انسانی تقسیم میشوند؛ قوای نفس حیوانی، نیز به دو دسته ادراکی و تحریکی قابل تقسیمند. از میان قوای گوناگون نفس، آنچه به شناخت مربوط است، عبارتند از:

۱. حواس (یا قوای) ظاهر: بینایی، شنوایی، بساوایی، بویایی و چشایی.

۲. حواس (یا قوای) باطن: حس مشترک، خیال (مصوره)، متصرفه (متخیله، متفکره)، واهمه، حافظه.

۳. قوای شناختی انسان: عقل عملی و عقل نظری (عقل هیولائی، بالملکه، بالفعل و مستفاد).

از میان کاربردهای واژه غفلت و نظایر آن، دو دسته را میتوان بر مبنای نظریه قوای نفس تبیین نمود: غفلت در مقابل توجه و غفلت در مقابل تذکر.

۱-۱. غفلت بمعنای عدم توجه نفس به بعضی قوا بر اساس نظریه قوا، عملکرد هیچیک از قوای نفس، جدا و منفصل از نفس نیست. قوای مدرکه نفس نیز برای کسب معلومات، نیازمند توجه و التفات نفس هستند و تا هنگامی که نفس به یکی از آن قوا توجه نکند، شناخت و ادراک مخصوص آن قوه، حاصل نمیشود:

نفس ← توجه و التفات به یکی از قوا

← ادراک ویژه آن قوه

اما «توجه» و «التفات»، نوعی «اشتغال» است و در صورتی که نفس همه توجه خود را مصروف عمل یکی از قوای شناختی کند، ممکن است از عمل قوای دیگر غافل شود. با

این بیان، گویی توجه در آدمی، دارای منبع یا منابعی محدود است که با اختصاص آن به برخی از ادراکات، قوای دیگر از کار باز میمانند و دچار غفلت میشوند:

نفس ← توجه به یک قوه ← اشتغال به آن
قوه ← اعراض از قوای دیگر ← غفلت
همچنین گاهی نفس، بر اثر اختلالات جسمانی در قلب یا مغز، دچار غفلت میشود، زیرا در این حالت، توجه نفس معطوف به درمان و رفع آن اختلال است و از توجه به معقولات باز میماند. البته این در مورد انسانهای معمولی است و افرادی که قوه عاقله آنها به کمال برسد، نیاز به وسایل جسمانی در ادراکشان کاهش می یابد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲/ ۶۴۷-۶۴۶).

۱-۱-۱. غفلت کمتر در نفوس قویتر

میزان توجه و نقطه مقابل آن، غفلت، نفس به قوت و ضعف نفس بستگی دارد؛ هرچه نفس ضعیفتر باشد، دارای منبع توجه کمتری است و دایره غفلت آن گسترده تر میشود. نمونه‌یی از غفلت در قوای نفس را میتوان در مورد ادراک حسی دید. نفس هنگام توجه به یکی از حواس ظاهر (بینایی، شنوایی و ...) از سایر قوای حسی غافل میگردد. مثلاً نفس با توجه به دیدن، از شنیدن و با شنیدن، از دیدن غافل میشود. از اینرو، درحالیکه اندامهای حسی یا حس‌گرهای قوای نفس، سالمند، اما تا توجه نفس نباشد، ادراک صورت نمیگیرد. مثلاً با آنکه بینایی سالم است و تصاویر در آن منعکس میشود و اعصاب آن را به

مغز میرساند، اما تا نفس از خود توجه نشان ندهد، تصویر دیده نمیشود. هر چه نفس قویتر باشد، میتواند به حواسی بیشتر توجه نشان دهد، مانند کسانی که در آن واحد، هم مینویسند و هم میشوند و هم سخن میگویند (همان: ۷۸۹).

نفس برخی از انسانها بگونه ذاتی یا اکتسابی، چنان نیرومند است که توجه به یکسو، او را از التفات بسوی دیگر باز نمیدارد. نفوس این افراد، میتواند از مشغولیت حواس اعراض نموده و امور روحانی را همانند آذرخشی درخشان مشاهده نماید. چنین حالتی شبیه حالت نبوت است. ملاصدرا غفلت و رکود فعالیت حواس در حالت خواب را نیز زمینه‌ساز توجه و اتصال به جوهرهای عقلانی و نفسانی و پذیرش صورتهای مناسب با آنها میداند (همانجا).

۱-۲. اعراض و توجه نفس

صدرالمتألهین نفس آدمی را دارای دو ویژگی توجه و اعراض میداند. نفس با توجه به برخی امور و اشتغال به آنها، از امور دیگر غافل میگردد؛ مثلاً، هنگامی که همانند آینه‌یی صیقل یافته، از پرده طبیعت و زنگار گناه دور شود، میتواند حقایق ملکوت و جبروت را مشاهده کند. بنابراین، نفس آدمی اگر در پرده حجاب و تاریکی نباشد، با نور ایمان، حق را ادراک میکند. برای حصول چنین ادراکی، نفس باید از انگیزه‌های جسمانی اعراض نموده و از سرگرم شدن به شهوت، غضب، حس و تخیل دور گردد و به عالم ملکوت اعلى توجه کند، تا

آیات بزرگ الهی و شگفتیهای ملکوت را مشاهده نماید؛ «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم/ ۱۸). در چنین نفوسی، اشتغال به مراتب برتر، مانع از درک محسوسات نمیشود. در مقابل، نفوس عوام، ضعیف است و بهمین دلیل، هنگامی که بسویی میل میکنند، از سوی دیگر غافل میشوند و هنگامی که به برخی قوای ادراکی میپردازند، از قوای دیگر بازمانند. مثلاً، توجه به بینایی، نفوس ضعیف را از شنوایی باز میدارد و برعکس. همچنین گاهی، ترس نفس را از شهوت، و شهوت آن را از غضب، و فکر آن را از همه آنها، باز میدارد (همو، ۱۳۸۶ الف: ۱/ ۵۸-۵۷).

هنگامی که نفس از توجه به حواس و اشتغال به ادراکات آنها باز ماند، فرصت فراغت حاصل میشود و با رفع موانع، برای اتصال با جواهر روحانی عقلی آماده میشود. از اینرو، نفس تا هنگامی که به حواس توجه کند، از عالم باطن بازماند (همو، ۱۳۸۱ ب: ۲/ ۷۸۲). پس، التفات نفس به حواس و مدرکات آن، حجاب میان نفس و جواهر برتر است. در مقابل، با انجام ریاضات علمی و عملی، زمینه انصراف از حواس فراهم شده و مکاشفات صوری و معنوی برای انسان میسر میگردد.

ملاصدرا با بهره‌گیری از واژگان قرآن کریم، نفس را دارای دو طرف راست (یمین) و چپ (شمال) میداند. طرف راست نفس، قوه عاقله است که در آن، علم و یقین حاصل میشود. در مقابل، در طرف چپ نفس، یعنی قوه واهمه،

هوای نفسانی و شهوت نمایان میگردد. آنچه باعث میشود نفس یا قلب آدمی، در معرض یکی از این دو حالت باشد، رویکرد (توجه) و رویگردانی (اعراض) نفس است. غفلت و اعراض در عوام و مقلدان، سرچشمه شبهات و وسوسه‌های قوه واهمه و متخلیه است و قلب آدمی را به معدنی برای شیاطین و لشکریان او تبدیل میکند. بهمین دلیل در قرآن، اعراض و رویگردانی از حکمت آیات آفاقی و انفسی خداوند، مورد سرزنش و نکوهش قرار گرفته است: «وَ كَأَيُّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (یوسف/ ۱۰۵) یا «وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ» (انبیاء/ ۱).

۱-۳. لذت و الم، علت توجه و اعراض نفس

ملاصدرا معتقد است آنچه موجب اعراض و توجه نفس میشود، اینست که در امری لذت یا الم بیابد؛ اگر قوه‌یی از قوای نفس، لذتی درک کند، متوجه آن میشود و اگر رنجی بیابد، از آن روی برمیگرداند؛ «فَإِنَّ النَّفْسَ مَتَى وَجَدَتْ فِي قُوَّةِ لَذَّةٍ تُوَجِّهَتْ إِلَيْهَا وَ أَكْبَتَ عَلَيْهَا وَ إِذَا وَجَدَتْ أَلْمًا تُوَجِّهَتْ عَنْهَا» (همو، ۱۳۸۶ الف: ۱/ ۳۷۹-۳۷۸). بنابراین، هنگامی که نفس به اعمال قوه‌یی از قوای خویش مشغول میشود، در بکارگیری قوای دیگر، دچار ضعف میگردد. البته قوه متخلیه بسیار نیرومند است، زیرا به عالم ملکوت نزدیکتر است؛ بهمین دلیل، نفس هیچگاه از بکارگیری و اشتغال به آن باز نمیماند. زمانی که ضعفی بر نفس عارض میشود، اشتغال

آن به دیگر قوا ضعیف می‌گردد و تماماً به قوه متخیله توجه میکند. مثلاً، هرگاه اشتغال نفس به حواس پنجگانه ظاهری کم شود، اشتغال به قوه متخیله جای آن را می‌گیرد. علت اعراض نفس از حواس ظاهر را میتوان در ضعف فطری بعضی از نفوس، یا در ترس و انزجار نفس از ادراک امور دردناک و نامالایم جستجو نمود.

هر قوه نفسانی، دارای لذت و رنج خاص خویش است، زیرا هر قوه‌یی بگونه‌یی، آنچه را سازگار یا ناسازگار با طبع آن است، درک میکند. مثلاً، لذت هر نیروی حسی (مثل بینایی، شنوایی و ...) با ادراک محسوس خاص خویش تحقق می‌یابد. همچنین، لذت قوه غضب در «انتقام»، لذت قوه شهوت در «امیدواری» و لذت قوه حافظه در «یادآوری» است (همان: ۱/ ۹۴۶).

۲-۱. غفلت بمعنای فراموشی

دومین نوع از کاربرد واژه غفلت - که میتوان آن را ذیل یا بر مبنای نظریه قوای نفس تبیین نمود - غفلت بمعنای فراموشی است که در مقابل ذکر یا تذکر قرار دارد. از دیدگاه ملاصدرا، الفاظی مانند «نسیان»، «سهو» و «غفلت»، در معنا به یکدیگر نزدیکند و تفاوت میان آنها به شدت و ضعف است. این امر در مورد ذکر و بیاد داشتن نیز صدق میکند، زیرا «ذکر» نیز دارای مراتب بالفعل و بالقوه، و نزدیک و دور است (همو، ۱۳۸۹: ۴/ ۱۱۴۱).

«سهو»، ضد تذکر و «نسیان»، ضد حفظ است. توضیح اینکه، ادراک، حصول صورت عقلی یا

حسی در یکی از قوای مدرکه نفس است. حفظ عبارتست از حضور و وجود صورت در قوه‌یی دیگر، که بالاتر است و بمنزله خزانه و حافظه آن محسوب میشود. نسبت قوه حافظه به مدرکه، نسبت فاعل به قابل است. در مقابل، تذکر به این معناست که صورتی را بعد از آنکه به حافظه سپرده شد، بار دیگر حاضر گردانیم. سهو بدین معناست که صورتی از مدرکه زائل شود، اما در حافظه باقی باشد. بدین ترتیب، در سهو، با بازبینی و امعان نظر میتوان صورت زائل شده را برگرداند، اما در نسیان، باید بازخوانی صورت با بازگردان صورت به حافظه انجام گیرد (همو، ۱۳۸۴: ۳۹۲-۳۹۱).

ملاصدرا در تفسیر خود اشاره کرده که «ذکر» به دو معنا بکار میرود: معنای عام که حاضر کردن معنا در نفس است؛ معنای خاص، که در این معنا ذکر در مقابل «نسیان» است. در مورد دوم، به ادراک شیئی حفظ شده، ذکر گفته میشود و در آن، دو قوه باطنی و اهمه و حافظه دخالت دارند (همو، ۱۳۸۹: ۴/ ۱۰۴۰-۱۰۳۹).

واژه دیگری که صدرالمآلهین در این موضوع از آن بحث کرده، «ذهول» است. در لغت، «ذهول» را فراموشی موقت و «نسیان» را فراموشی دائمی دانسته‌اند. از دیدگاه ملاصدرا، تفاوت ذهول با نسیان آنست که در ذهول، نفس توان تصویر صورتهای خیالی را بدون احساس جدید دارد، اما برای رفع نسیان، باید احساس جدید یا جایگزینی بمنزله علامت، وجود داشته باشد (همو، ۱۳۸۱ الف: ۳۵۳).

البته او گاهی تفاوت ذهول و نسیان را همانند تفاوت سهو و نسیان میدانند:

عند الذهول تزول الصورة التي أدركها الإنسان من قوته المدركة دون الحافظة وعند النسيان تزول عنها جميعاً (همو، ۱۳۸۹: ۳/ ۵۴۳).

– فراموشی در صورتهای خیالی و ادراکات عقلی

علاوه بر صورتهای حسی، امکان فراموشی موقت (ذهول) و فراموشی دائمی (نسیان)، در مورد صورتهای خیالی نیز وجود دارد. برای بازگرداندن صورتهای خیالی، نیازی به اکتساب جدید نیست بلکه، صرف تذکر و یادآوری کفایت میکند. در مورد معقولات نیز امکان غفلت و فراموشی وجود دارد، زیرا بسیار پیش می‌آید که استدلالی عقلی، که قبلاً در نفس حاضر بوده، را از یاد می‌بریم. البته خزانه حفظ معقولات، آنها عقل فعال است و هیچگاه صورتهای عقلی، از آن زدوده نمیشوند. بنابراین، غفلت یا فراموشی در مورد معقولات بمعنای قطع (نسیان) یا ضعیف شدن (ذهول) ارتباط میان نفس و عقل فعال (بمنزله مخزن معقولات) است. در صورت اول (نسیان)، بازگرداندن صورتهای فراموش شده نیازمند اکتساب مجدد آنها از عقل فعال است، اما در صورت ضعیف شدن ارتباط (ذهول)، تأمل میتواند صورتهای معقول را بازگرداند (همو، ۱۳۸۰ب: ۳۵۴). ازاینرو، یادآوری و غفلت در مورد معقولات، به میزان ارتباط نفس با عقل

فعال بستگی دارد؛ هرچه نفس آدمی از قوت و تجرد بیشتری بهره داشته باشد، اتصال او با عقل فعال بیشتر، و احتمال نسیان و غفلت در او کمتر میشود.

۲. غفلت و نظریه مراتب و شئون نفس

برخی از کاربردهای واژه غفلت در آثار ملاصدرا در پرتو نظریه مراتب نفس قابل تبیین هستند که این موارد را میتوان در دو دسته خلاصه نمود: (۱) غفلت بمعنای عدم فعلیت یا نقص در مرتبه‌یی از مراتب نفس، (۲) عدم حضور یا غیبت نزد برخی شئون نفس و بینبری از آنها. ملاصدرا بر اساس مبانی ویژه حکمت متعالیه، در بسیاری از آثار خویش، نظریه مراتب و شئون نفس را مطرح نموده است. این دیدگاه، گاه بعنوان الگویی جایگزین برای نظریه قوای نفس، و گاه در کنار آن مطرح شده است (عبودیت، ۱۳۹۵: ۲۲۱). بر اساس این دیدگاه، نفس دارای مراتب، مقامات و شئون گوناگون است که بارزترین آنها عبارتند از: نشئه حس، نشئه خیال و نشئه عقل. نفوس از جهت قوت و ضعف و کمال و نقص، متفاوتند؛ برخی از نفوس در هر سه مرتبه حضور دارند و برخی تنها در مرتبه خیال یا حس هستند. نفوس متوسط، گاهی به عالم عقل اتصال می‌یابند و گاه از آن غایب و غافل میشوند و تنها خیالی ضعیف از عالم عقل برای آنان باقی میماند (ملاصدرا، ۱۳۸۳الف: ۵۲۲).

۱-۲. استعداد نفس و موانع فعلیت آن

در اندیشه ملاصدرا، روح آدمی همچون آینه‌یی است که با صیقلی شدن بوسیله عقل قدسی، نور معرفت و ایمان بر آن میتابد، مگر آنکه موانعی در آن زنگار و کدورت ایجاد کنند. این موانع عبارتند از: پرده طبیعت، حجاب معصیت و پیروی از قوای شهوت، غضب، حس و تخیل. اگر روح از اشتغال به انگیزه‌های بدن و عالم محسوس، و غفلت از عالم برین رها گردد، به عالم ملکوت اعلی توجه خواهد کرد و شگفتیهای ملکوت و نشانه‌های بزرگ خداوند را مشاهده خواهد نمود. به دیگر سخن، اگر روح، قدسی و دارای قوایی نیرومند باشد، میتواند هم عالم برین و هم عالم فرودین را ببیند و هیچیک از آنها، حاجب و مانع از شهود دیگری نخواهند بود. در این صورت است که حواس ظاهر، او را از حواس باطن غافل نمیکند. این در حالی است که نفوس ضعیف این قابلیت را ندارند؛ هنگامی که به بینایی توجه میکنند، از شنوایی غافل میشوند و زمانی که خوف آنها را مشغول میکند، از شهوت بازمانند. البته در مورد روح قدسی اینگونه نیست، هیچ شأنی او را از شأن دیگر غافل نمیکند و تصرف در هیچ نشئه‌یی، او را از نشئه دیگر بازنمیدارد (همو، ۱۳۸۶ الف: ۵۷-۵۸/۱).

علم حصولی ادراک شود. این علم از دو سرچشمه حاصل میشود: اقتباس از حواس، و دریافت از لوح محفوظ و الواح قدریه. در حالت دوم، نیازی به دریافت‌های حسی نخواهد بود. بنابراین، قلب آدمی دو درگاه ورودی دارد: یکی، درگاهی که بسمت عالم ملکوت، یعنی لوح محفوظ و عالم ملائکه گشوده است، و دیگری، درگاهی که بسوی قوه مدرکه و محرکه باز است. قلب آدمی در مرز مشترک میان عالم معقولات و محسوسات قرار دارد و در صورتی که توان و فعلیت آن کامل باشد، هیچیک از این دو، او را از دیگری غافل نمیکند (همو، ۱۳۸۱ ب: ۸۱۳/۲).

در نفوس متوسط، اگر نفس مشغول بکارگیری این حواس ظاهر و قوای محرکه باشد، از مشاهده صورتهای باطنی بصورت عیان و آشکار، غافل میشود. این در حالی است که ظهور و جلای صورتهای باطنی، بسیار بیشتر از این امور حسی و مادی است، اما چون نفس مشغول به بدن و بکارگیری قوای حسی آن است، نمیتواند آنها را بصورت عینی مشاهده کند. البته کسانی مانند انبیا و اولیا و صدیقین، گستره تعقل و وسعت نشئه‌های نفسشان بگونه‌یی است که هیچ شأنی، آنان را از شأن دیگر غافل نمیسازد (همو، ۱۳۸۲ الف: ۳۸۵).

۲-۲. غفلت و بیخبری نفس در حیات دنیوی

ملاصدرا معتقد است ساختار وجود و حقیقت عالم میتواند در قوه عاقله انسان، به

تجسم، عین حجاب و غفلت و جهل است (همو، ۱۳۸۱ب: ۲/ ۷۵۹). دلیل این امر آنست که عالم مادی و مقداری، بهره‌ی اندک از وجود دارد و ضعیف است. وجود، مساوق با حضور و علم است؛ بر همین اساس، ضعف وجودی عالم مادی باعث میشود که عالم جهل و غفلت نامیده شود (همو، ۱۳۸۰الف: ۲۵۶).

انسان تا هنگامی که در عالم ماده یا دنیا بسر میبرد، ناگزیر به امور دنیوی اشتغال دارد. زمانی که از شواغل زندگی دنیوی و امور حسی فارغ گشت، نسبت به جنبه ذات خویش بینا میگردد. در این هنگام به صفحه باطن و حقیقت قلب خود توجه میکند. در قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است: «و إذا الصحف نشرت» (تکویر / ۱۰). پس با کنار رفتن غفلت، ذات آدمی برای او آشکار و حاضر میشود و با نگرستن در آن، اقرار میکند که هیچ ریز و درشتی نیست مگر آنکه در این صحیفه ثبت و ضبط است: «و یقولون یا ولیننا مال هذا الكتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة إلا احصاها و وجدوا ما عملوا حاضراً» (کهف / ۴۹). از اینرو، ملاصدرا اساس زندگی اکثر آدمیان را نوعی غفلت از حقایق میداند.

زندگی اخروی با رفع این غفلت و حجاب همراه است. کیفر و پاداش اخروی نیز انتقال عذاب از باطن آدمی به ظاهر اوست و در این حالت است که او عذاب را احساس میکند. آنچه انسان را از عالم قلب و شگفتیهای فطرت و ملکوت درون خویش غافل میسازد، چیزی نیست جز اهتمام به مشاهده محسوسات و ویژگیهای

حسی حیوانی که فراموشی امور اخروی و رجوع به خداوند را در پی دارد (همو، ۱۳۸۲الف: ۳۵).

نفس انسان لطیفه‌ی ملکوتی و امری ربانی و سری از اسرار خداوند است. این لطیفه الهی بر حسب فطرت، برای شناخت حقایق موجودات شایستگی دارد. بنابراین، اگر موانع و پرده‌های عدمی و وجودی مانع نشوند، نفس، حقایق امور را درک میکند. مهمترین مانع و حاجب نفس از درک حقایق، اشتغال آن به غیر خدا، یعنی صورتهای موهوم است (همان: ۳۰۲).

تا هنگامی که نفس به دنیا و امور آن مشغول است، از انجام بسیاری از کارها محروم است. توجه به یک محسوس، نفس را از محسوس دیگر غافل میکند و درک یک لذت، او را از رسیدن به لذت دیگر باز میدارد (همو، ۱۳۸۲ب: ۵۴۰). ملاصدرا معتقد است این امر ناشی از ضعف نفس است؛ نفس ضعیف اگر به تفکر پردازد، در امر احساس دچار اختلال میشود و اگر به احساس مشغول شود، در فکر کردن دچار اختلال میشود. چنین نفسی اگر به امور حرکتی پردازد، در امور شناختی دچار خلل میگردد؛ تنها نفوس قوی میتوانند میان این امور جمع کنند (همان: ۱۱۶). ملاصدرا از قول ابن عربی نقل میکند که تنها عارف است که میان همه حضرات جمع کرده و نسبت به هیچیک غافل نیست (همو، ۱۳۸۱الف: ۳۱۷).

حیات انسان به دنیوی و اخروی تقسیم میشود. عموم انسانها در زندگی دنیا دارای ادراکی ضعیفند و از حقایق امور و باطن اعمال

آگاه نیستند. بهمین دلیل، دنیا را عالم غفلت و فراموشی دانسته‌اند:

و قد غلب علی أكثر الناس هذه النشأة
الدنياویة و طرت علیهم الغفلة و النسیان عن
أمور القيامة و أحوال الباطن «و نسوا أنفسهم»
لإعراضهم عن معرفة بارئها و منشئها (همو،
۱۳۸۱ب: ۲ / ۷۳۲-۷۳۱).

بیشتر مردم نسبت به قیامت در غفلتی
گسترده و فراموشی‌یی طولانی بسر می‌برند: «لَقَدْ
كُنْتُ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا» (ق / ۲۲). غفلت از آخرت
بمعنای جهل به آن است؛ این جهل چنان
آدمیان را در خود فرو برده که پایان زندگی
دنیوی را فراموش نموده و دنیا را هدف و
مطلوب نهایی خود قرار داده‌اند. بهمین دلیل، با
عشق‌ورزی به بدن و خواهشهای جسمانی از
آخرت و زوال دنیا بگونه‌یی غافل شده‌اند،
چنانکه هنگام رستاخیز، شگفت‌زده میشوند:
«قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدَانَا» (یس / ۵۲)
در مقابل، افراد معدودی هستند که از خواب
غفلت و گمراهی بیدار شده و با چشم بصیرت،
روز قیامت را مشاهده میکنند (همو، ۱۳۸۹: ۷ /
۲۸۱). بهمین دلیل، مرگ را موجب بیداری

آدمی و آگاهی او از حقایق قیامت دانسته‌اند:
«الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا» (مجلسی، ۱۴۰۴:
۵۰ / ۱۳۴). با مرگ از دنیا و بیداری از خواب
غفلت، آدمی حقایق عالم قیامت را مشاهده
میکند و میفهمد که شناخت او از آخرت، در
حد ظاهر و پوسته‌یی از حقایق بسیار عظیم
بوده است (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۵ / ۱۹۶-۱۹۵).

اگر نفس از خواب غفلت جسمانی بیدار شود
و غربت خویش را در این عالم احساس کند،
خود را در چنگ طبیعت اسیر میبندد و عالم دنیا
را سراسر سرگرمی، زینت، تفاخر و تکاثر خواهد
یافت (همو، ۱۳۸۱ب: ۲ / ۵۲۸-۵۲۷). در مقابل،
عالم آخرت، ساحت ذکر و منزل معرفت است.
آرزوهای طولانی و فریبنده، یاد آخرت را در دل
آدمی می‌میراند و موجب فراموشی میشود (همو،
۱۳۸۵الف: ۳۳۰). اما نفوس قوی از بسط
وجودی بیشتری بهره‌مندند و همین امر باعث
میشود اشتغال به برخی امور، آنان را از توجه به
امور دیگر باز ندارد. این نفوس، مظهر این وصف
خداوند میگردند که: «أَلَا يَشْعَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»
(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۸).

فإن الإنسان ... ما دام اشتغاله بالبدن و
استعماله قواه الحسّیة لا یمکنه أن یشاهدها
مشاهدة عینیة بل ذهنیة اللهم إلا أن یمکنه فی
قوة تعقله وسعة نشأته بحیث لا یشغله موطن
عن موطن كالأنبیاء الكاملین و ضرب من
الأولیاء و الصدیقین (س) (ملاصدرا،
۱۳۸۲الف: ۳۸۵).

۳. غفلت و سلوک معنوی

سومین دسته از کاربردهای واژه غفلت در
آثار صدرالمتألهین را میتوان در پرتو نظریه وی
درباره سیر و سلوک معنوی نفس تحلیل نمود.
غفلت در این معنا، مانعی مهم در تعالی و
سلوک نفس بشمار می‌آید و شامل طیفی از
موارد ضعیف و شدید است. ملاصدرا در پی

شرح معانی آیات و روایات در آثاری مانند تفسیر القرآن الکریم و شرح اصول الکافی، به این معنای غفلت، توجهی بیشتر دارد.

۱-۳. محافظت و غفلت

ملاصدرا معتقد است در برخی موارد، غفلت بمعنای «سهل‌انگاری» و «تهاون» است و در مفهومی متضاد با محافظت و جدیت بکار می‌رود. هنگامی که در قرآن امر میشود که «وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ» (مائده / ۸۹)، به این معناست که از آن غافل نشوید و با سهل‌انگاری آن را از دست ندهید. همچنین در آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ» (بقره / ۲۳۸) به مداومت بر اقامه نماز و پرهیز از غفلت و سهل‌انگاری دستور داده شده است (همو، ۱۳۸۴: ۴۷۸). «ذکر»، نقطه مقابل نسیان و فراموشی است و در قرآن کریم بسیار به آن سفارش شده است. انسان همانگونه که در برابر خطا و انجام گناه مسئولیت دارد، در مورد نسیان و فراموشی نیز مورد سرزنش و مواخذه قرار می‌گیرد (همو، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۰۷)؛ «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا» (بقره / ۲۸۶).

۲-۳. مراقبه قلبی و غفلت

ملاصدرا اهتمام به علم باطن و مراقبه قلب و شناخت راه آخرت و سلوک در آن را از ویژگیهای علمای آخرت معرفی میکند. او مجاهده و مراقبه و انجام اعمال و عبادات ظاهری و باطنی را شرط انکشاف حقایق اخروی میداند. از نظر وی، سرچشمه کشف و کلید الهام در همنشینی با خداوند، در حالت

حضور قلب و صفای فکر است که در نهایت به انقطاع و بریدن از ماسوای حق منتهی میشود (همان: ۶ / ۲۸۳-۲۸۲). به اعتقاد صدرالمتألهین، مراقبه نباید منحصر به ظاهر اعمال و عبادات بدنی باشد، زیرا موجب انصراف فکر و إعراض از حقایق علوم باطن میگردد.

بسا باشد که تمام فکرش در تحصیل تفصیل طاعات و عبادات بدنی و تطهیر ثوب و بدن و جلوس در صوامع و مراقبه اوقات صلوات و نوافل عبادات و غیر آن، و تهیه اسباب معیشت دنیای صرف شده باشد، و چنان فکرش مستغرق این مقاصد گشته که ضمیرش هرگز متوجه تأمل در حضرت الهیت و حقایق عالم جبروت و اسماء و صفات و افعال ملک و ملکوت نمیگردد (ملاصدرا، ۱۳۸۱ج: ۹۱).

شرط آنکه حقایق در آینه دل آدمی منکشف شود، آنست که توجه قلب بسوی آن معطوف گردد. محدود شدن توجه قلب به اعمال ظاهر و عبادات، مانع از کشف حقایق الهی میشود، چه رسد به دلی که همیشه دغدغه کسب لذات حیوانی و رسیدن به اهداف دنیوی دارد (همانجا).

ملاصدرا شرط مشاهده امور غیبی در صورتهای مثالی را نیز روی گرداندن از اشتغالات حسی و تهی کردن قلب از دوستی امور دنیوی میداند. این وصول در عزلت، خلوت، ذکر، مواظبت بر طهارت کامل، مراقبه و محاسبه حاصل میگردد و لحظه‌ی غفلت و بیتوجهی، آدمی را از رسیدن به این انکشافات باز میدارد (همو، ۱۳۸۶ب: ۸۸-۸۷).

۳-۳. غفلت و جهل، سرچشمه گناه

ملاصدرا با اشاره به آیه «وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ * لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (نحل/ ۱۰۸ و ۱۰۹)، میگوید: غفلت، رأس همه خطایا و اصل همه گناهان است؛ سبب اصرار بر گناهان چیزی جز جهل، غفلت، شهوت و هوای نفس نیست. او در اینجا تصریح میکند که مراد از غفلت، جهل است و آن را بمعنای «ضد علم» بکار میرد (همو، ۱۳۸۹: ۲ / ۲۸۲). شاید در اینجا دیدگاه ملاصدرا شبیه به دیدگاه سقراط و افلاطون بنظر برسد، زیرا آنان نیز نادانی را اصل خطا و شر میدانستند و معتقد بودند هیچکس آگاهانه کار غیراخلاقی انجام نمیدهد (افلاطون، ۱۳۸۰: ۱۱۰). در مقابل، ارسطو معتقد است بسیاری از افراد، عامدانه و آگاهانه، برخلاف داوری خود عمل میکنند و به اصطلاح، اراده آنها ضعیف است (ارسطو، ۱۳۸۵: ۲۴۶). اما با تأمل بیشتر میبینیم که ملاصدرا بیماریهای اخلاقی را معلول دو عامل میداند: جهل و غفلت، و شهوت و هوای نفس. او درمان این بیماریها را معجونى مرکب از علم و صبر (تقوا) معرفی میکند. بنابراین، او نقش عوامل غیرشناختی در گناه را نیز در نظر گرفته و «تقویت اراده» را برای مقابله با آنها لازم می‌شمارد (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۲ / ۲۸۳-۲۸۲).

۳-۴. غفلت و غرور

ملاصدرا غرور را صفتی از سنخ غفلت و جهل میداند. در دو حالت میتوان جهل را حاصل غرور دانست: (۱) هنگامی که امری نادرست که مورد

اعتقاد شخص است، موافق با هوای نفس او باشد. (۲) سبب جهل، شبهه یا یک امر خیالی فاسد باشد که توهم شده دلیلی معقول دارد اما در واقع دلیلی موجه ندارد (همو، ۱۳۸۴: ۴۷۷).

ملاصدرا در شرح حدیث حضرت علی (ع) «اعجاب المرء بنفسه دلیل علی ضعف قلبه» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۷)، میگوید: عجب آفاتی بسیار دارد که یکی از آنها، غفلت و فراموشی گناهان است. «عجب» یا خودبزرگ بینی، به «کبر» می‌انجامد و آدمی خود را برتر از دیگران میبیند. بهمین دلیل، عجب افزون بر آنکه رابطه آدمی با انسانهای دیگر را دچار مشکل میکند، موجب خلل در ارتباط او با خداوند نیز میشود. انسان با گرفتار شدن در عجب، گناهان خویش را کوچک شمرده و درصدد استغفار و جبران آنها برنمی‌آید (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۵۶۲).

صدرالمتألهین با اشاره به آیاتی از قرآن، دوستی سالک نسبت به مرگ را نشانه محبت به لقای خداوند میداند که خود، نتیجه محبت خدا به لقای بنده است؛ «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده / ۵۴).

فإنَّ العبدَ المطيعَ يحبُّ الرجوعَ إلى مولاه، و العبدَ العاصيَ الأبقَ يكره الرجوعَ إلى مولاه. و في الحديث: من أحب لقاء الله أحب الله لقاءه، و من كره لقاء الله كره الله لقاءه: محبة العبد للقاء الله نتيجة محبة الله للقاء العبد بحسب الجذبة الإلهية (همو، ۱۳۸۹: ۲۸۶-۲۸۵).

در مقابل، جاهلان و اهل بدعت و گمراهی، نسبت به دنیا حریصند و این حرص، نتیجه

فرمان صمد

غفلت از خداوند است: «و بالجمله حبّ الدنيا نتيجة الغفلة من الله، فأشدهم منه غفلة أحبهم للدنيا» (همانجا)؛ هرچه غفلت بیشتر باشد، دوستی دنیا بیشتر میشود. اهل غفلت و غرور، بیشتر از مشرکان نسبت به دنیا حرص میورزند؛ «و لَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمَنْ الَّذِينَ أَشْرَكُوا» (بقره / ۹۶).

ملاصدرا در تحلیل فرایند انجام گناه و علل آن، میگوید: فاعل هنگام تصمیمگیری برای انجام یا ترک گناه، دو انگیزه متعارض دارد: لذت نفس و ترس از عواقب گناه. هنگامی که انگیزه لذت نفس بر ترس از کیفر غلبه کند، فاعل به انجام معصیت روی می آورد. مهمترین عواملی که باعث تضعیف ترس از عواقب گناه میشود، یکی جهل و غفلت است و دیگری شهوت قوی (همان: ۳ / ۱۰۱۳). ملاصدرا غفلت، فراموشی و هوای نفس را از لشکریان شیطان معرفی میکند که در بسیاری اوقات، بر لشکریان ملائکه - یعنی علم، عقل و ذکر - چیره میشوند (همو، ۱۳۸۱: ۱۱۲).

۳-۵. غفلت و کفر

ملاصدرا حقیقت ایمان را تصدیق قلبی و از سنخ علم و شناخت میدانند. در مقابل ایمان، کفر قرار دارد و کفر ضد علم و حکمت و از سنخ جهل و غفلت است. او ضمن استناد به آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ سَمِعَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ» (نحل / ۱۰۸)، جهل، فراموشی و غفلت را سرچشمه عذاب

اخروی معرفی میکند (همو، ۱۳۸۹: ۶ / ۱۴۴). صدرالمتألهین با اشاره به داستان گناه آدم و آیه «وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه / ۱۱۵)، توضیح میدهد که اعمال آدمی هنگام فراموشی و نسیان، تعمدی نیست و بنابراین، در قبال آنها مسئولیت و کیفر و پاداش مطرح نمیشود؛ مسئولیت متوجه ترک تحفظ و اجتناب از اسباب و علل نسیان و ترک بیداری و هوشیاری است. کسی که مقدمات و شرایط فراموشی و غفلت را فراهم میکند و احتیاط و مواظبت و مراقبت لازم را بعمل نمی آورد، مسئولیت دارد و سزاوار سرزنش و کیفر است (همان: ۳ / ۹۶۴).

خداوند نفس آدمی را بگونه‌یی آفریده که قدرت ایجاد صور در عالم خود را دارد، زیرا نفس از سنخ ملکوت است، بنابراین، در ذات خود عالمی خاص و مملکتی شبیه به مملکت آفریدگارش دارد و با علم حضوری اشراقی، عالم مثالی را مشاهده میکند. عموم آدمیان از عالم برتر غافلند و شگفتیهای فطرت آدمی و عالم ملکوت را فراموش کرده‌اند. آنان به مشاهده محسوسات و اعراض حسی جسمانی اهتمام میورزند و آخرت و بازگشت به خداوند را از یاد برده‌اند؛ «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ» (حشر / ۱۹).

تحقق و درک عشق نیز متوقف بر بیداری، هوشیاری و توجه است. بهمین دلیل، صرف اتصال بدنی بین عاشق و معشوق، باعث عشق و درک لذت نمیشود. مثلاً، در حالت غفلت، ذهول و خواب، شوق، لذت، عشق تحقق

نمی‌یابد (همو، ۱۳۸۰: ب: ۲۳۷-۲۳۶).

قلب آدمی دارای دو جهت است: جهتی بسوی عالم ملکوت که عالم شناخت، آخرت و الهام است، و جهتی بسوی عالم جهل، که همان عالم دنیا، غفلت و وسواس است (همو، ۱۳۸۹: ۶/۲۴۳). بر همین اساس، خواطر به دو دسته تقسیم میشوند: الهام ملائکه که از سنخ معرفت و حکمت است، و وسوسه شیطان که از سنخ غفلت و اعراض است (همو، ۱۳۸۶ الف: ۱/۲۶۸). بنابراین، از منظر ملاصدرا، عالم دنیا تماماً از سنخ غفلت است و در مقابل، هشیاری و آگاهی نسبت به حقایق امور و بواطن اعمال، در عالم آخرت تحقق می‌یابد (همو، ۱۳۸۱ هـ: ۱۳۹).

اگر صورت بالفعل نفس، کامل شد و آگاهی پیدا کرد که وجودی جدا از بدن دارد، از غفلت جسمانی رها گشته و در عالم دنیا، احساس غربت و تنهایی میکند و خود را در زندان طبیعت اسیر میبیند (همو، ۱۳۸۱: ب: ۲/۵۲۸-۵۲۷). تنها در این صورت است که از خواب غفلت و جهل بیدار شده و میبیند که در عالم دنیا، در خدمت سنگ غضب و خوک شهوت بوده و آن هنگام است که لذتهایی برتر از لذتهای طبیعی را درک میکند (همان: ۴۶۱-۴۶۰). البته شرط دیدن این حقایق و رسیدن به این مرتبه، آنست که با چشم تدبر به امور بنگرد، نه با دیده غفلت و عادت (همو، ۱۳۸۹: ۷/۵۲۰).

درباره این سخن معصوم (ع) که فرموده «المعرفة و ضدها الإنكار...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲۲/۱) میپردازد. او میگوید: دیدگاه بعضی اینست که معرفت به این معناست که آدمی چیزی را درک کند و اثر آن در نفس او حفظ شود، و سپس، آن را برای دومین بار درک کند و بفهمد که این همان بوده که قبلاً درک نموده است. در مقابل این حالت، انکار آنست که انطباق آنچه برای بار دوم درک کرده، با ادراک اولیه را رد نماید (ملاصدرا، ۱۳۸۴: ۴۱۵).

صدرالمتألهین این دیدگاه را به نظریه یادآوری افلاطون که علم را نوعی تذکر قلمداد میکند، ربط میدهد. به‌باور برخی، روح آدمی قدیم است و پیش از تعلق به بدن، در عالم ذر، به ربوبیت خداوند اقرار کرده، اما پس از تعلق روح به بدن، بدلیل علایق جسمانی، عهد پیشین را فراموش کرده است. حال اگر با اکتساب علم و عمل، از ظلمت طبیعت رها شود، آن عهد را بار دیگر بخاطر خواهد آورد. این یادآوری و ادراک ثانویه را که در واقع نوعی بازشناسی است، عرفان یا معرفت مینامند. روشن است که اگر نفس از این بازشناسی عاجز باشد، آن حقایق را انکار خواهد کرد؛ بدین ترتیب، «انکار» ضد «معرفت» است. ملاصدرا نیشان، سهو، غلط و لعب را نقصانهایی میداند که بر عقول ضعیف عارض میشود و به «انکار» منجر میگردد (همو، ۱۳۸۵: ب: ۱۹۵).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. در آثار ملاصدرا غفلت به معانی متفاوتی

۳-۶. غفلت و انکار

ملاصدرا در شرح اصول کافی به بیان آراء

بکار رفته است:

(۱) بمعنای بیتوجهی؛ این کاربرد عمدتاً مربوط به نظریه قوای نفس است که بر اساس آن، توجه به یکی از قوا باعث غفلت از قوای دیگر میشود.

(۲) بمعنای فراموشی؛ در این کاربرد، غفلت در مقابل ذکر (تذکر) بکار می‌رود و به کلماتی مثل ذهول، سهو و نسیان نزدیک است.

(۳) بمعنای وجودی آن که معادل غیبت و عدم حضور و وجود یا عدم احاطه و انبساط وجودی است. این کاربرد در نظریه مراتب نفس شیوعی بیشتر دارد.

(۴) بمعنای بیخبری؛ این کاربرد معادل جهل و در مقابل علم و گاهی در مقابل عقل بکار می‌رود. همچنین غفلت بمعنای ناهشیاری و خواب که عمدتاً در مورد زندگی دنیوی بکار می‌رود نیز آمده است، زیرا در آن نسبت به حقایق امور و اعمال، علم کافی وجود ندارد. در مقابل، حیات اخروی عالم هشیاری و بیداری است.

(۵) بمعنای عدم مراقبت و مواظبت، سهل‌انگاری، حواس‌پرتی و اهمیت ندادن، که عمدتاً در جریان تبیین عمل قصدی و ارادی به آن اشاره میشود و مانعی برای تعالی نفس و سلوک معنوی آن است.

۲. با بررسی موارد کاربرد واژه غفلت و نظایر آن در آثار ملاصدرا، میتوان نتیجه گرفت که او در نفس‌شناسی خود عمدتاً از سه منظر

درباره مسئله غفلت بحث نموده است:

(الف) دیدگاه قوای نفس و نقش آنها در شناخت مدرکات و تحریک اعضای بدن و پدید آوردن افعال.

(ب) دیدگاه مراتب و شؤون نفس و گستره آن در مرتبه حسی، خیالی و عقلی و تحقق و فعلیت نفس در این مراتب.

(ج) سیر و سلوک معنوی نفس و بحث از شرایط اعمال ظاهری و قلبی در سلوک معنوی و رفع حجابها برای انکشاف از حقایق الهی.

۳. ملاصدرا در بسیاری از آثار خویش، بویژه المبدأ و المعاد ضمن همراهی با نظریه فیلسوفان پیش از خود درباره قوای نفس، مسئله غفلت را مطرح نموده است. مسئله غفلت از این منظر، عمدتاً از دو ناحیه مورد بحث قرار می‌گیرد:

(الف) بیتوجهی به ادراکات (در مقابل توجه و التفات نفس). بر اساس نظریه ملاصدرا در مورد نفس و قوای آن، در هر یک از کارهای ادراکی و تحریکی بی‌گانه که به نفس نسبت داده میشود، فاعل حقیقی خود نفس است؛ این نفس است که میبیند، میشنود، بیاد می‌آورد و تخیل و تعقل میکند. از اینرو، قوای نفس در طول ذات نفس عمل میکنند و مستقل از آن نیستند. اما نکته کلیدی اینست که عملکرد هر قوه‌یی از قوای نفس، نیازمند «التفات» و «توجه» نفس است. نفس به هر قوه‌یی توجه کند، توسط آن میتواند

کاری ویژه مانند احساس، تخیل، تعقل و حرکت- را انجام دهد. بدون توجه نفس، هیچیک از قوای نفس در انجام عمل خاص خویش، موفق نخواهد بود؛ گویی هر نفسی دارای منبعی مشخص از توجه است و با اختصاص دادن بخشی از آن، به برخی از کارهای ادراکی و تحریکی، آنها را انجام می‌دهد. اما در بیشتر نفوس، منبع توجه محدود است و اختصاص آن به یک یا چند قوه، موجب غفلت یا انصراف نفس از قوای دیگر می‌شود. مثلاً توجه به قوای حرکتی، آدمی را از قوای ادراکی غافل می‌کند و همچنین التفات به قوای حسی، باعث غفلت از قوای خیال و عقل می‌گردد و برعکس آن نیز صادق است.

(ب) سهو، ذهول و نسیان (در مقابل حفظ و ذکر). در نظریه قوای نفس، نقش حفظ «صورتها» بر عهده «قوه خیال»، و حفظ «معانی» بر عهده «قوه حافظه» است. قوه خیال، صورتهایی که از طریق حواس پنجگانه ظاهری به حس مشترک وارد شده را در خود ذخیره می‌کند و حافظه نیز با ارتباط دوسویه با قوای متصرفه، خیال و تعقل، بمنزله خزانةیی برای معانی عمل می‌کند. یادآوری یا ذکر، مستلزم سلامت این قوا و توجه کافی نفس برای حاضر نمودن صورتهای و معانی ذخیره شده در آنهاست. اختلال در عملکرد هر یک از این قوا یا

ارتباط آنها با یکدیگر، موجب «غفلت» و فراموشی می‌گردد. این غفلت میتواند موقت، دائمی، اختیاری یا غیراختیاری باشد.

۴. ملاصدرا در بسیاری از آثار و تحلیلهای خود، متناسب با مبانی خاص حکمت متعالیه، از جمله وحدت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و...، «نظریه قوای نفس» را کافی و وافی به مقصود خویش ندیده و «نظریه مراتب و شئون نفس» را بیانی دقیقتر برای تبیین اعمال نفس میداند. برخی از معانی و کاربردهای واژه غفلت در پرتو نظریه شئون نفس تبیینی بهتر می‌یابند که شاید بتوان آنها را در دو نوع کاربرد خلاصه کرد:

(الف) بمعنای نقص گستره وجودی. نفس نیز همانند وجود، حقیقتی واحد و دارای مراتب و شئون متفاوت است. ملاصدرا مهمترین این شئون را در مراتب حسی، خیالی و عقلی خلاصه می‌کند. هر یک از این شئون نفس، با کینونت آن در سلسله مراتب هستی و عوالم آن، تناظر و تناسب دارند. بهمین دلیل، آدمی، جهانی کوچک (عالم صغیر) و جهان، انسانی بزرگ (انسان کبیر) است. اما تحقق و فعلیت بیشتر نفوس در همه مراتب هستی، کامل نیست و ضعف بیشتر نفوس باعث میشود در یکی از این مراتب، فعلیت و حضور بیشتری داشته باشد و از مراتب دیگر غایب و غافل بماند. غفلت نفس در این کاربرد، بمعنای نقص وجودی و فقدان حضور و فعلیت و تمامیت در مرتبه‌یی از مراتبی

است که بالقوه میتواند واجد آن باشد.
(ب) بمعنای جهل و بیخبری. نفس متناسب با درجه و شأن هستی خویش، از آگاهی و حضور بهره‌مند است. بیشتر نفوس بعلت نقص وجودی و فقدان فعلیت و تحقق در مراتب برتر، از آن مراتب ناآگاه و بیخبر و غافل هستند. از اینرو، بیشتر مردم تنها از علم نسبت به ظاهر دنیا بهره‌مندند و از امور آخرت و حقایق امور و باطن اعمال غافلند.

۵. غفلت بعنوان بزرگترین مانع سلوک معنوی. از منظر حکمت متعالیه، انسان به اقتضای جایگاه خویش در عالم و حکمت الهی، مسافری است که بسوی کمال مطلوب خود در سیر و سلوک است. لازمه پیمودن مراحل و منازل این سفر، و بالا رفتن از نردبان ارتقای به وصال الهی، آگاهی و علم است. بنابراین، غفلت، بزرگترین مانع حرکت و ستبرترین حجاب دیدار و وصال محسوب میشود. غفلت در این مسیر، میتواند سهوی، کوتاه و زودگذر باشد و با انتباه از بین برود، یا ممکن است دوام و استقرار یابد و بهمراه انگیزه‌های دیگر، یکسره انسان را از تعالی و مسیر ارتقایی خارج سازد. بدین‌سان، غفلت در مسیر تکاملی، طیفی از مراحل را دربرمیگیرد که از بیدقتی و بی‌احتیاطی، عدم مراقبت و مواظبت، سهل‌انگاری و تهاون آغاز میشود و بر اثر تداوم، میتواند به لجاج و عناد، دشمنی و رویگردانی و اعراض و کفر و انکار برسد و

مسیر بندگی را بروی آدمی کاملاً مسدود سازد. ملاصدرا در همه آثار خویش، بویژه تفسیر القرآن الکریم و شرح اصول الکافی، در پرتو بیانات قرآن کریم و اشارات روایی، به تحلیل ریشه‌ها و نتایج غفلت پرداخته است.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
ابن سینا (۱۳۸۷) النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، تهران: دانشگاه تهران.
ارسطو (۱۳۸۵) اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
افلاطون (۱۳۸۰) دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: خوارزمی.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲) المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار العلم.
زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۵) درآمدی به نظام حکمت صدرایی، ج ۳: انسان‌شناسی، تهران: سمت.
فیومی، احمد بن محمد (بی‌تا) المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: دار الرضا.
کریم‌پور، سیدحسن؛ نورائی، محسن (۱۳۹۸) «بازشناسی مفهوم غفلت در قرآن کریم با تأکید بر تأثیر حرف جر در معنای فعل»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۶، شماره ۲، ص ۳۱-۱.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵) اصول الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق) بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- ملاصدرا (۱۳۸۰الف) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۰ب) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۱الف) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۱ب) المبدأ و المعاد، تصحیح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۱ج) رساله سه اصل، تصحیح و تحقیق سیدحسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۱د) کسر اصنام الجاهلیة، تصحیح و تحقیق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۱هـ) الحکمة العرشیة، تصحیح و تحقیق اصغر دادبه، در مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ج ۴، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۲الف) الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تصحیح و تحقیق سیدمصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۲ب) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحیح و تحقیق رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۳الف) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۳ب) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، تصحیح و تحقیق علی اکبر رشاد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۴) شرح اصول الکافی، ج ۱، تصحیح و تحقیق رضا استادی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۵الف) شرح اصول الکافی، ج ۲، تصحیح و تحقیق مهدی رجایی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۵ب) شرح اصول الکافی، ج ۳، تصحیح و تحقیق محمود فاضل یزدی مطلق، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۶الف) مفاتیح الغیب، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۶ب) ایقاظ النائمین، تصحیح و تحقیق محمد خوانساری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- (۱۳۸۹) تفسیر القرآن الکریم، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.